

گروه جهادی بیمارستان تخصصی رضوی بیماران نیازمند روستای شرشر را رایگان درمان کردند

ویزیت صلواتی به نیت حاج قاسم سلیمانی

پنجشنبه‌های هر هفته اگر برای خیلی‌ها روز تعطیل و آخر هفته باشد که به تفریح یادست کم بیکاری و استراحت در کنار دوست و خانواده بگذرد، برای عده‌ای از صبح علی‌الطولع به کار، آن هم از نوع «در راه خدا» می‌گذرد. وقت و تخصصشان را می‌گذارند که هر هفته بروند سر قرار ای که میان خودشان دارند و مرم همی بگذارند بر درهای مردم نیازمند. خدمات درمانی می‌دهند و آموزش رایگان برای افزایش کیفیت سلامت. نام گروهشان را که صدا بنیزند هم نهاد صحت است: «پنجشنبه‌های سلامت»

بانی این پنجشنبه‌های پرخیر و برکت اعضای یک گروه جهادی‌اند به نام پایگاه مقاومت بسیج شهید سلامت، دکتر احمد خسروی بیمارستان رضوی. تیم شده‌اند و هر هفته راهی یک منطقه محروم می‌شوند. نوزده نفری از اعضای کادر درمان از متخصص طب اورژانس، کارشناس زنان و مامایی، یبناپی‌سنگ و کارشناس دارویی گرفته تا پرستار. مدت هاست به این کار مشغول هستند. کار خیر این هفته را با همه

افسانه مادری

روایتی از بانوی مشهدی که ۴۵ دختر کم‌توان ذهنی بیش از ۱۴ سال را زیر پرورش گرفته است

گزارش
روز

روزتغییرنگار
ایمان مهدیزاده

یک جمع گرم دوست‌داشتنی، اما تنها. تنها از این بابت که خودشان هستند و دنیایی که در آن رها شده‌اند. اغلب مجهول‌الهیوه هستند. و من عاشق همین ۴۵ دختر هستم. برای من این طوری شروع شد؛ به من قبل از او و من بعد از او. همسر آقای دکتر مهران صداقت کیش را می‌گویم. دوسال بدون او برایم به سختی گذشت. من و همسر من از سال ۹۲ و با چهار دختر شروع کردیم. تا دوسال قبل هم قدم و هم نفس هم بودیم تا دخترهای کم‌توان ذهنی‌ای که سرپرستی آن‌ها را به عهده گرفتیم، سروسامان بدهیم. کرونا که شروع شد همسر من به عنوان پزشک داوطلب به کمک کادر درمان رفت. اما چیزی نگذشت که او من و دخترانمان را تنها گذاشت و به دلیل سکنه فوت کرد. این روایت افسانه شکر باری است. او مسئول و متولی مرکز ایزوله توان بخشی دختران بالای ۱۴ سال پردیس است. خانم شکر باری دانش‌آموخته روان‌شناسی عمومی است و همسر مرحومش، دکتر مهران صداقت کیش، متخصص اعصاب و روان بود. این زوج از سال ۹۲ و با همت هم مرکز توان بخشی دختران کم‌توان ذهنی را ایجاد کردند. پس از فوت دکتر صداقت کیش این بانوی تنهایی مدیریت این مرکز را برعهده گرفته است. او در حال حاضر همراه آقای معاونی یکی از بانزشتگان خیرخواه مشهدی، پیگیر تأمین نیاز این بچه‌هاست و روایت‌مان از داخل مرکز پردیس در شان‌دیز در خیابان ولیعصر ۵ است.

● من و ملیکا و یک دنیا مهربانی من بوم و ملیکایی که در آغوشم جای گرفت. این همان لحظه اول ورود من به مرکز دختران کم‌توان ذهنی پردیس است. همان لحظه‌ای که هنوز چشمم به اطراف سالن و دخترهای مرکز نگهداری پردیس نیفتاده بود. همه چیز به سرعت برق و باد اتفاق افتاد. بدون تعارفات مرسوم، حال و احوال و رعایت همه کلیشه‌ها. دختری با صدایی مبهم که به سختی می‌توانستم معنی واژه‌هایش را بفهمم با دست‌هایی گشوده همچان‌های تازه وارد را در آغوش می‌کشد. پرستاران مرکز. ملیکا صدایش می‌کنند. ملیکا یکی از دختران سندروم داون مرکز نگهداری ایزوله دختران پردیس است. محکم در آغوشم می‌کشد. دو دستش را از پشت به هم گره می‌زند و در ادامه باتکان‌هایی ریز سیمی می‌کند که جای خودش را در آغوشم باز کند. ملیکا چنان نزدیکم بود که نفس‌های گرمش و تپش‌های پرهیجان قلبش را با تمام وجود لمس می‌کردم. سرش

افسانه شکر باری مدیر مرکز نگهداری دختران کم‌توان ذهنی پردیس از دغدغه‌هایش می‌گوید

از مشکلات خرید پوشک تا نگهداری دختران مجهول‌الهیوه

«سلام دخملا. دخملای مامان چطورن؟»، این خانم افسانه شکر باری است که با شوق و ذوق به دختران مرکز پردیس سلام می‌کند. شکر باری مسئول مرکز نگهداری ایزوله دختران بالای ۱۴ سال کم‌توان ذهنی پردیس است. سراغ تخت‌تک‌تک دخترها می‌رود و حال و احوالشان را جویا می‌شود. دخترها نیز هر کدام به نحوی پاسخ می‌دهند. مثل محدثه که واکنشش به اطراف فقط با تکان‌های پشت سر هم سرش به چپ و راست است. شروع گفت‌وگویمان با خانم شکر باری به سال ۹۲ برمی‌گردد. زمانی که این مرکز تأسیس شد: «آن سال توانستیم مجوز بهزیستی را بگیریم و با چهار دختر کارمان را شروع کردیم. تا سال ۹۸ مشهد بودیم. ساختمانی که داشتیم در محدوده صیاد شیرازی بود، اما در ادامه و به دلیل شرایط خاصی که پیش آمد نتوانستیم در مشهد بمانیم. اوایل کرونا-اسفند ماه ۹۸- به اینجا نقل مکان کردیم.» دلیلی که برای نقل مکان از مشهد می‌آورد، بیشتر مربوط به شرایط اقتصادی است: «این ساختمانی که اکنون ساکن هستیم هزار متر

● کودک رها شده در سطل زباله توصیف شکر باری درباره دختران مرکز پردیس این گونه است: فرشته‌هایی که اغلب مجهول‌الهیوه و رها شده‌اند.

نیت‌های خوب قبلی به نام حاج قاسم سلیمانی و سالگرد شهادتش متبرک کرده‌اند. پنجشنبه هفته گذشته به روستایی محروم سر زدند. محل استقرارشان دبستان علامه مجلسی روستای شرشر حاشیه شهر بود. از ابتدای صبح تا نازدیکی‌های غروب چهارصد خدمت رایگان پزشکی ارائه دادند آن هم به ۱۴۹ نفر بیمار محروم. اهالی روستا از معاینات، غربالگری قند و فشارخون و توزیع رایگان دارو بهره‌گرفتند. برخی نیز نیاز به آموزش نکات بهداشتی داشتند. به علاوه اعضای گروه جهادی، یک بیمار کم‌توان را در منزلش معاینه کردند. در کنار این معاینه‌ها و برای تکمیل خدمات پزشکی، ۹ بیمار برای معاینه متخصص و هشت بیمار برای انجام آزمون‌های پزشکی و روانشناسی معاینه شدند. یازده نفر را نیز معرفی کردند به مراکز مرتبط تا عینک بگیرند. این‌ها را گفتیم که بدانید خیلی‌ها کارهای خیرشان را برای مردمی انجام می‌دهند که محرومیت و فقر، فرصتی برای فکر کردن و درمان بیماری به آن‌ها نمی‌دهد.

کردی؟ بلند بگو تا همه ما آمین بگوییم. ملیکا با صدایی جدی رو به پرستار می‌گوید: می‌خوام عروس بشم... چقدر حاجت گرفتیم. ● کار پر خیر و برکت آفتاب از میان نرده‌های عمودی پنجره و به صورت نوارهای تیره روشن به انتهای سالن نگهداری دختران می‌تابد. تخت یکی از دخترها کنار آفتاب است و در سایه آفتاب روی تختش نشسته است. هنوز چندمتری با او فاصله داریم که با صدای جیغ‌های ممتد و بلند به نحوی ما را از نزدیک شدن به سمت خودش منصرف می‌کند. خانم پرستاری که در آن نزدیکی است، می‌گوید: به قلمرو مریم خانم نزدیک نشوید این دخترمان درون گراست. مریم فضلی همان پرستاری است که در کنار تخت یکی دیگر از دخترها ایستاده است. او مدرک کارشناسی مامایی دارد. دخترک دست راست خانم پرستار را کنار صورتش گرفته است. چند سال سابقه کار در یکی از مراکز درمانی را دارد اما درآمد کم. تصمیم می‌گیرد با این مرکز همکاری کند. می‌گوید: خیلی‌ها گفتند که چرا جای خودت را عوض نمی‌کنی؟ من به آن‌ها گفتم که خیر و برکتی در این کار است که تا اینجا نباشید متوجه نمی‌شوید. بارها پیش آمده است که حاجتی داشته‌ام و وقتی به این دخترها گفته‌ام، بی آنکه توجهی به حرف‌هایم کنند، حاجتم را با همان نگاه مهربانشان گرفته‌ام. این پرستار به شرایط برخی از دخترها اشاره می‌کند و برای نمونه با دستش یکی از دختران آنجا را نشان می‌دهد.

● چهره‌های تنها چهره دختری که به آن اشاره می‌کند از نظر سن و سال بیشتر از سایر دختران است. شاید ۴۰ تا ۴۲ سال باشد. این پرستار می‌گوید: این

دخترمان اسمش عفت است. وقتی عفت را آوردند چند زخم بستر عمیق داشت. حتما می‌دانید که وقتی زخم بستر بماند و زیاد شود به استخوان می‌رسد. به همین دلیل به پانسمان او توجه زیادی کردیم تا به موقع تعویض شود. جدا از آن با همراهی یکی از خیران توانستیم برای او تشک مواج- نوعی تشک طبی مخصوص برای جلوگیری از زخم بستر- تهیه کنیم. حالا او هیچ زخم بستری ندارد. کوچک‌ترین پرستار رضوانه است. او پرستار مرکز ایزوله نگهداری دختران بالای ۱۴ سال پردیس است. متولد ۸۱ و با انرژی، برای تک‌تک دخترهای مرکز وقت می‌گذارد. اسباب بازی می‌آورد. شیشه شیر برای دخترهایی که مشکل دندان دارند، آماده می‌کند. می‌گوید که تک‌تک این دخترها

برایش عزیز هستند. یکی از پرستارها که کمی دورتر ایستاده و با دستش شیشه شیر یکی از دختران را نگه داشته است با گفتن «اما، وارد بحث می‌شود. شیخ زاده با خنده می‌گوید: اما مهلا برای رضوانه یک جور دیگر است. با همین جملات حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: رضوانه همه دخترها را دوست دارد. برای تک‌تک دخترها وقت می‌گذارد اما مهلا- یکی از دختران مرکز نگهداری- برای او یک چیز دیگر است. الان نگاه کنید کجا ایستاده؟! همان تختی که الان کنارش ایستاده تخت مهلاست. با خنده حرف‌هایش را سر جمع می‌کند: ما همه می‌گوییم مهلا خواهر رضوانه است. رضوانه سرش را پایین می‌گیرد و لبخند ریزی می‌زند. آن‌طور که همکارانش می‌گویند، مادر رضوانه نیز یکی از پرستارهای این مرکز

همدلی با فرشته‌های «پردیس»

می‌شود از همین الان مهربان باشیم. برای مهربان بودن هیچ وقت دیر نیست. چنانچه تمایل دارید برای نیازهای مهم فرشته‌های مرکز پردیس همچون خرید پوشک و... کمک کنید با شماره ۰۹۱۵۸۲۳۳۹۶۴ یا شماره ۳۷۲۸۸۸۱۱ روزنامه شهرآرا تماس بگیرید. همچنین می‌توانید زمینه کمک و همراهی برای نگهداری آنان را فراهم کنید.

● با خون دل پوشک جور می‌کنیم

از مشکلات می‌پرسیم. نفس عمیقی می‌کشد و با خنده تلخی می‌گوید: داد از گرانی پوشک. داد از پوشک. تمام دخترهای اینجا نیازمند پوشک بزرگسال هستند. پوشک‌های بزرگسال خیلی گران شده است. ما در ماه به ۱۸۰ بسته پوشک نیاز داریم. هر بسته پوشک الان ۱۵۰ هزار تومان است. واقعا با شرایط مالی‌ای که داریم برای تهیه پوشک دخترانمان مشکل داریم. تقریباً هر روز با خون دل پوشک مورد نیاز این بچه‌ها جور می‌شود، البته خدا همیشه هوای این بچه‌ها را داشته‌ام اما بوده روزی که هیچ پوشکی نداشته‌ایم و بچه‌های پرستار، خودشان پول گذاشته‌اند و خریده‌اند.

غم‌گرانی پوشک و گفته‌هایش برای این مشکل هنوز ادامه دارد: «چندباری به جای رسیدم که تصمیم گرفتم مدتی در خانه بمانم و پول به‌بنزین ندهم تا به جای آن پوشک بخرم. غذا و پول کارکنان نیز یک طرف دیگر ماجراست. شکر باری می‌گوید که بیشتر این بچه‌ها خانواده ندارند،



عکس‌ها: مهدیه غفوران-شهرآرا

است. چشم‌های درشت مهلا بدون توجه به حال و احوال دیگران به گوشه‌ای از سالن دوخته شده است. پلک‌زدن تنها واکنش چهره مات و میوه‌ت‌اوست. از رضوانه سن و سال مهلا را می‌پرسیم. می‌گوید: مهلا متولد ۷۸ است. با این حال چهره مهلا خیلی کمتر نشان می‌دهد. تا قبل از گفتن سنش، نهایت سنی که برای او تخمین زده بودم ۱۰ تا ۱۲ سال بود. دم رفتن ملیکا با سرعت خودش را به جلو در سالن می‌رساند. دوست ندارد تنها بروم. و دوباره باز شدن دو دستش و من و ملیکا. پرستاری متوجه اوست و سعی می‌کند دست‌های ملیکا را باز کند: «ملیکا بذار برن، برات کادو می‌خوان بخرن. مگه تولدت نیست؟! بگو چی کادو دوست داری، بیا ما بریم با هم به آهنگ قشنگ بذاریم و تولد بگیریم تا برگردن»، با آنکه پرستار دست‌ها را گرفته تا به سمت سالن دختران برگردد، اما هنوز عمق نگاهش به سمت در خروجی است. به جهانی که معنای وجود پدر و مادر را برای او دست نیافتنی کرده است.



به همین دلیل دولت ماهانه ۲ میلیون تومان هزینه نگهداری می‌دهد اما این هزینه‌ها با هزینه پوشک مصرفی، غذا و پرستار و پزشک هم خوانی ندارد. این در حالی است که خود انجمن توان بخشی هزینه نگهداری ماهانه این کودکان ۱۰۰ میلیون اعلام کرده است. به گفته او آن‌طور که مصوب شده است، سرانه پرداختی دختران کم‌توان ذهنی امسال ۵۰ درصد افزایش یافته است. با این شرایط مبلغ پرداختی از ۲ میلیون تومان باید به ۳ میلیون تومان برسد اما هنوز این افزایش از ابتدای سال تاکنون که با شما گفت و گو می‌کنم، پرداخت نشده است. او به اجاره‌بهای ملک نیز اشاره دارد: «برای همین ملک فعلی ماهانه ۲۰ میلیون اجاره می‌دهیم. مالک خیلی در این رابطه با ما همراهی داشت و این ملک را پنج ساله قرارداد بستیم. قبوض هم جای خود دارد. همین چند روز قبل از شرکت گاز رنگ‌زدن که گاز شمارا به خاطر بدهی قطع می‌کنیم. گفتم که اگر دلتان به درد نمی‌آید که این دخترها در سرما باشند قطع کنید،

